

قرآن عاشقانه‌ها

حاضرات شهید عبداللہ جلیلی

زہرا جلیلی

www.ketab.ir



نشر فاثحان

■ قرار عاشقانه‌ها (خاطرات شهید عبدالله جلیلی) ■

■ نویسنده: زهرا جلیلی ■

■ بابت چاپ: اول، بهار ۱۴۰۱ ■

■ شمارگان: ۵۰۰ نسخه ■

■ چاپ: شرکت پیام‌آوران، نشر روز ■

■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۱۷-۷۴-۳ ■

■ قیمت: ۷۰,۰۰۰ تومان ■

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه‌ی رسمی از ناشر است.

تهران، میدان سپاه، خیابان پادگان ولی عصر (عج)، مجتمع فرهنگی ولی عصر (عج)، انتشارات فاثحان (۰۹۱۲۴۳۵۵۶۱۶)

سرشناسه: جلیلی، زهرا، ۱۳۶۴-

عنوان و نام پدیدآور: قرار عاشقانه‌ها: خاطرات شهید عبدالله جلیلی

خاطره نگار زهرا جلیلی

مشخصات نشر: تهران: فاثحان، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۱۷-۷۴-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: خاطرات شهید عبدالله جلیلی.

موضوع: جلیلی، عبدالله، ۱۳۳۷-۱۳۶۵.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — شهیدان — خاطرات

Iran-Iraq War, 1980-1988 — Martyrs — Diaries

رده بندی کنگره: DSR۱۶۲۶

رده بندی دیویی: ۹۵۵/.۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۱۸۴۶۸

مقدمه

من برای زنده نگه داشتن نام شهدا دست به نوشتن زدم. شهدایی که مثل پدرم بسیجی و دریادل بودند. مردانی به رنگ خدا، ساده دل و بی ریا که برای خدا جنگیدند و در راهش به شهادت رسیدند.

پدر من هم از همان دست آدم‌های مخلص بود و پر از عشق بود و پر از شور زندگی، اما وقتی ناقوس جنگ به صدا درآمد جزو اولین نفراتی بود که اعلام آمادگی کرد. عاشقانه جنگید تا شهد شیرین شهادت را نوشید. کم نیستند امثال پدر عزیز من که سر روی خاک گذاشتند تا مردم سرزمینشان با آرامش سر بر بالین بگذارند تا چشم هرزه‌ای ناموس و خاک مملکتشان را نشانه نرود. تا فتنه را در نطفه خفه کند.

مادر من بعد از ۳۵ سال لب باز کرد و زندگی خانوادگی‌اش را در اختیار عموم مردم قرار داد تا همگان بدانند چه انسان‌هایی با چه اندیشه‌های والایی، با چه عشقی از تمام هستی‌شان گذشتند، نه تنها از

جانشان بلکه از همسر و فرزندانشان گذشتند تا همه طعم آرامش و آسایش را بچشند. بعد از شهادت پدر خیلی‌ها سنگ تمام گذاشتند. دستشان را می‌بوسیم ولی بعضی‌ها ما را فراموش کردند انگار ما هم همراه پدر درون آن گور خاک شدیم! انگار بعضی‌ها یادشان رفت که ما هنوز هستیم و کوچک‌تر از آنیم که ما را به حال خود رها کنند. ای کاش فقط به اندازه یک نوازش دست بر سرمان می‌کشیدند تا این همه بغض فرو خورده در قلب‌هایمان تلنبار نمی‌شد.

شاید کسی درک نکند زندگی با یک قاب عکس یعنی چه! درد دل با پدری که فقط عکسش را دیدی یعنی چه! تصویری جز عکس درون قاب نداری یعنی چه! ولی من با این‌ها بزرگ شدم، قد کشیدم و به جای دست نوازشگر پدر، اشک‌های من بود که قاب عکسش را نوازش می‌کرد و چه بد دردیست حس بی‌پناهی وقتی آغوش پدر را نداشته باشی درحالی که امن‌ترین پناه جهان بعد از خدا آنجاست.

زهره جلیلی